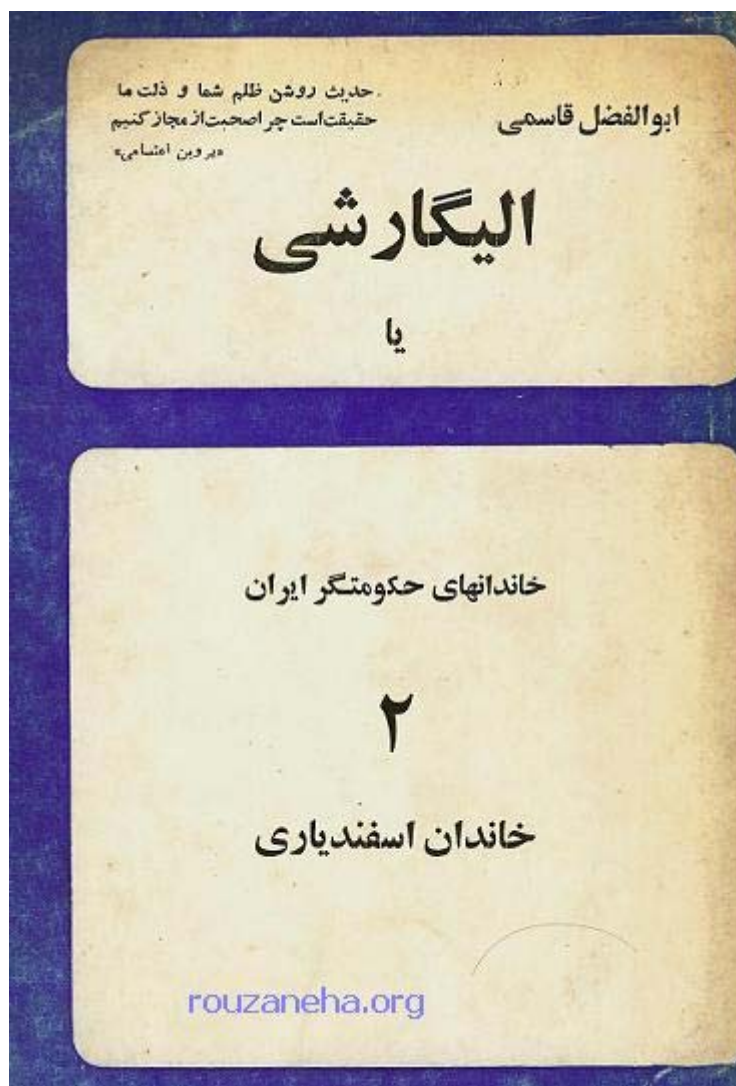


81

ابوالفضل قاسمی: الیگارش‌ی یا خاندانهای حکومتگر ایران

(2- خاندان اسفندیاری)



خاندانهای خوشبخت بهم شبیه اند،
ولی خاندانهای تیره روز هر کدام
بدبختی ویژه ای دارند

تولستوی

از کتاب (اناکارینا)

ویژگیهای خاندان اسفندیاری

- ۳۳ بار نماینده مجلس
- دارای ۴۶ لقب سیاسی
- هفت عضو فراماسونری و حقوق بگیر از بیگانه
- بیش از پنجاه بار وزیر و سفیر
- سهامدار شرکت نفت

rouzaneha.org



الیگارشیا خاندانهای حکومتگر ایران

چاپ اول، ۱۳۵۴

انتشارات رز :

تهران ، شاهرضا ، روبروی دانشگاه ، اول خیابان دانشگاه

شماره ثبت ۳۷۶ به تاریخ ۱۳۵۴/۷/۱

تهران ، ایران

این جنگ :
جنگ با جانور چند سره است يك
سرش را ببرند آن يکی سرشما را
می گیرد .
از این حیوان چند سره نمیشود
در امان بود مگر آنکه تمام سرهای
آن کوبیده شود .
کوروش کبیر *

الیگارشیا کهن و الیگارشیا نو

rouzaneha.org

خاندان اسفندیاری ریشه تاریخی و باستانی تبار خود را به سامانیان و پادشاهان
محلی (گاوپارگان) یا (آلپادوسپانان یا (اسپهبدان) در ۶۴۲ میلادی می‌رسانند .
فیروزشاه پسر یزدگرد پسر بهرام پسر یزدگرد گناهکار چند فرزند داشت که
قباد (کواد) مهمتر آنان بجای پدر نشست. با اجازه خوانندگان چون در اینجا سخن از

* مرزهای دانش صفحه ۱۵۴

شهریاری بزرگه بنام (یزدگرد گناهکار) برده شد، لازم می بینم در این باره به پژوهش و گفتاری بپشینیم.

از دیر زمان پولداران و زورمندان خواهان چورگی، برهمه چیز مردم بودند میخواستند همه چیز و همه کس را به بردگی و مزدوری گیرند و هر چیز را بسود خود مسخ کنند، از اینرو می بینیم در تاریخ بسیار چیزها را بسود خود تغییر داده اند، سیمای های پاک و تابناک قهرمانان انسان دوستی و وطنخواهی ما را در گردوغبار دروغ و ریا، نیرنگ و دستان بما نمایانده اند.

rouzaneha.org

چنانچه ما در تاریخ خود انوشیروان را به دادگری و هرمز پرش هرمز دادگر را به خشونت و سختگیری شناسانده ایم و حال آنکه بنوشته پژوهشگران حق طلب از آنجمله بلعمی، طبری، ابن اثیر، دینوری، گردیزی، مسعودی، کریستن سن، مشیرالدوله، ثعالبی، ویل دورانت و النسون ...

هرمز پادشاهی دادگر می بود، بیش از انوشیروان شایسته لقب عادل بودی. مردم ستمکش و رنجبر به او ایمان داشتند، زورگویان و مهتران از او بیزاری می جستند، او هواخواه حقوق مستمندان بود. از امتیازات توانگران و فتودالها و اشراف و روحانیون می کاست^۱ تا قوی و ضعیف همه راست شوند، قوی بر ضعیف ستم نیارست کردن، جهان از داد او پر شدن^۲ هرمز با ستمدیدگان مهربان و با ستمکاران سختگیر بود^۳ ثعالبی از شیوه قاطع و شدید او علیه قدرتمندان و بسود و حمایت ضعیفان و زحمتمکشانشان دانسته تعریف می کند^۴ مسعودی او را مردم گرا و دشمن اشراف میداند. دورانت او را نگهدارنده صلح و سعادت معرفی کند^۵

هرمز با نظام سیاه کاست به شدت مخالف بود (از نوشته های مورخین برمی آید هرمز، فتودالها و اشراف و ثروتمندان را سبب سیه روزی و شکست مملکت می داشته است)^۶ این همان مدینه فاضله افلاطون و اتوبیای توماس مور است که همه می گوشت

۱ - ایران در ساسانیان ۴۶۲

۲ - تاریخ بلعمی ۱۰۷۱

۳ - اخبار الطول ۸۳-۸۳

۴ - غرر اخبار ملوک الفرس و سیر هم صفحه ۹۴۱

۵ - مروج الذهب... جلد ۱ صفحه ۱۹۰ تاریخ تمدن جلد ۱۰ صفحه ۲۴۳

۶ - دایره المعارف جامعه شناسی تاریخی ایران ۴۹۷

تا شاید زمانی در دنیا چنین جامعه سوسیالیستی بر اساس بنیاد دموکراسی و اخلاقیات پدید آید .

پذیرش این نظام برای زورمندان دشوار می بود، از اینرو به دست نزدیکترین کسان علیه او کودتا شد، هر مزدادگر را زندانی و سپس کور کردند. بجایش پسر اشراف منش و خوشگذران و فاسد و دشمن مردم خسرو پرویز را نشانیدند. rouzaneha.org

بد نیست حال کسرخن از هر مزدادگر پیش آمده است یادی از مظهر روشنفکران عدالت انوشیروان دادگر نیز شود .

در مصاحبه شاهانه، نماینده دبیران و نسل روشنفکر به انوشیروان گفت :

شاهها قوه مالیات پایدار را بر انسان فناپذیر و بدون مردمی و به زراعت خشک شدنی و آب جاری چشمه که بر زمین فرو می رود می بندی .

خسرو انوشیروان گفت :

ای سیاه تیره بخت تو از کدام طبقه از مردم هستی؟ گفت من مردی از طبقه دبیرانم، خسرو به دبیران خود گفت : آنقدر بادوات سنگی بر سر او بزنند تا بمیرد.

ایشان برای تیرئه خود نزد خسرو، در اجرای دستور وی آنقدر بادوات سنگی بر سر او زدند تا جان سپرد.

آنکاه همه حضار گفتند :

شاهها : فرمان هایی که مقرر فرمودی تمامی عین عدالت است^۱،

و همچنین یزدگرد باصطلاح (انیم، بزهکار، گناهکار، فریبکار و همچنین Dbhr دهر، دروغ-زن) بهیچوجه شایسته این همه نکه و هوشها نمی بود. او را پادشاهی دانشمند، آزاد اندیش، انسان دوست

پیشوای
مردم

شناخته اند. وقتی به شاهی رسید مرد فرزانه زمان خود مهرنرسی را به بزرگه فرماداری (نخست وزیر) خود برگزید، تصمیم گرفت طومار سیاه فرمانروائی الیکارشی ساسانیان را فرو بپچد، بنیاد نو انسانی برپا دارد .

از دیر زمان در ایران يك الیکاروشی فرمانروائی میکرد ؛ اختیار جان و مال مردم

۱- دایرة المعارف جامعه شناسی تاریخی ایران ، تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان

صفحه ۴۶۸، (نقل از: الوزرأوالکتاب ۳۲-۳۱)

در دست گروهی از خاندانهای اشراف و زمیندار ، روحانیون پولپرست و آذمتمد بود. این همان الیکارشی می بود بعد از کشته شدن **گشویات** معضد اشراف و ضد ارتجاع (بردهای دروغی) در گفتگوی اشراف **هر دوت** از آن نام برده است. بعد از اشکانیان پادشاهان پسان آهومی در کمند ایشان افتادند ، اشراف والیکارشی چون انگشتری شاهان را در اختیار داشتند، بهر سومی خواستند آنرا می چرخاندند، در حقیقت منارشی فرمانروای مردم نمی بود پاسدار و خدمتگذار لایمهای اشراف می بود ، همه مردم برده و اسیر ایشان بودند. یزدگرد بدینجهت گناهکار نامیده شد به گناهی بزرگ که در زمان ما نیز خیانت شمرده می شد

rouzaneha.org

دست زد .

او دست اقلیت بیدادگر خاندانهای حکومتگر ، اشراف استثمار طلب زمینداران بیدادگر و روحانیون انحصار طلب و اغواگر را از جان و مال مردم کوتاه کرد، بندهای گران را از دست و پای نیاکان ما برداشت .

از دید زورمندان و بیدادگران این گناه نابخشودنی بود ، ولی
شموئیل
 آوازه فرزانی ، حق طلبی و آزاد اندیشی او از مرزها گذشت ،
ایران
 تا بدانجا رفت که **آراد یوس** Aradius امپراطور رم فرزند

خود **Theodosius** تئودوسیوس را نزد او فرستاد تا نظام فرمانروائی انسانهارا از این آموزگار تاجدار ایرانی بیاموزد . گروهی از باختریان مانند **گیمپون** ، **پروکوبیوس** مورخ بیزانسی در عظمت و پاکی ووالائی شخصیت او آنچنان غلو کرده اند او را در شمار **شموئیل** * انبیای بزرگ معرفی کرده اند .

(در اسناد نصاری وی را به نیکی و آرامش طلبی و بزرگواری ستوده اند) در کتابهای سریانی او را (پادشاهی مهربان و نیک رفتار) ، از روابط او با تهی دستان و تیره بختان (بنیکی یاد کرده اند .

زورمندان آنهاییکه سالیان دراز همانند همین الیکارشی دوست ساله ما از خون مردم از تزاق میکردند دستیکش نبودند ، نشستند پیایی نقشه کشیدند، دستان ریختند، مردم را شوراندند و چون نتیجه ای نگرفتند سرانجام بعنوان درمان بیماری شاه ، او را بقول **نولد** که به نقطه دور دستی در **خراسان** یا **گران** بردند ، با افسانه ساختگی سربه نیست کردند و سپس چنین نفهمانسه (هو انداختند) اسبی وحشی و زیبا نمودار شد ، یزدگرد

* **شموئیل** یا **اشموئیل** سریانی پسر علقمه یکی از انبیای بنی اسرائیل که بعد از موسی نخست بار این ملت را متشکل کرد ، فرمانروائی ملی پدید آورد .

خواست بر آن اسب سوار شود، اسب لگدی بر شاه زد؛ باهمان لگد شاه فی القود بمرد، قاتل نیز ناپدید شد.

چنانچه سالها بعد پژوهندگان و مورخان بمانند تولد که نوشتند ، دشمنان (این افسانه را ساختند تا کسی آگاهی نیابد بزرگد را در جای دور افتاده ای ترور کرده اند) ، شاهپور ، ولیعهد او را نیز کشتند . **بهرام گور** بدین شرط جای پدر نشست که کاری به (الیکارشی ساسانیان) نداشته باشد دنبال عشق و شمر و شراب و شکار باشد ، خاندانهای حکومتگر را که معروفترین آنان (گسته هم ، قادن ، پور گشسب ، میلاد ، آرش ، پرویز و اسینند باد...) بودند در جیاولگری مردم آزاد گذارد.

ناپاکتر
از همه
ارجاسب ، اسکندرز ، یزید ، نرون ، فرعون و نمرود ، کالیگولا
بدتر می بود.

با کمال تأسف به بینید **فردوسی** که قهراً مایه‌های نظم کنایش نوشته‌ها و شنیده‌های
تخم و ترکه اشراف کهن بوده است در بساطه یزدگرد چسان بیرحمانه و حق‌کشانه
داوری میکند :

جهاندار ما تا جهان آفرید
که جز کشتن و خوارى و درد ورنج
نداشت و آذر مکی را نداشت
از این شاه ناپاکتر کسی ندید
نخواهم بر تخت از این تخته کس
این مطلب را از اینرو نوشتم تا بزرگداشتی از این شاه خدا شراف و انسان دوست که
سراجام قربانی توطئه و زورمندان شد کرده باشم، تا بداند ما آنرا بمقتدای همین (بزد گرد
بزهکار) نمیدانیم.

بجاست بدین نکته نیز اشاره شود حق همیشه پیروز است بعد از هزار سال با همه ناسپاسی فردوسی و دیگران حقیقت سرانجام چهره درخشان یزدگرد را نمایاند ، معلوم شد نه تنها او گناهکار نیست ، بلکه یکانه خدمتگزار ملت و موجب افتخار تاریخ و تمدن ماست . آنگاهایم که میخواهند خورشید را گل اندود کنند باید بدانند : عرض خود میبرند زحمت حق میدارند ، چه حق همیشه پیروز است .

کودتای ضد ملی

گفتیم قباد (کواذ) پسر مهتر فیروز سامانی بعد از پدر به شاهی رسید وی با بامزدک نسایی (درگزری^۱) نظام نوین سوسیالیستی یزدان گرایی را بنیاد گذاشت. بلاش برادر قباد با او همراه و

هم اندیشه بود تا از نفوذ چهارانه (الیگارش و تئوکراسی) خاندانهای حکومتگر سیاسی و دینی بکاهد، ولی جاماسب (زاماسب) دیگر برادر قباد پنهانی با توانگران ضد ملی ساخت علیه برادرش کودتا کرد. قباد اغفال گردید. دچار شکست شد، جاماسب او را بازداشت کرد، در زندان معروف انوشهر (Anushbord) دژ فراموشی، زندانی نمود. بنیاد استوار و درست آرمان و اندیشه قباد از اینجا پیداست وقتی قباد را از زندان فراری دادند وی بچنگ دشمنان ملت رفت. نیروی امریمنی (الیگارش) کاری از پیش نبرد، جاماسب شکست خورد، دگر بار فرمانروائی بدست مردم افتاد. جاماسب از ترس مردم به شمال ایران گریخت با کمک قنودالها و نجای قفقاز و آذربایجان سال ۵۰۶ میلادی حکومت خود مختاری محلی برای خود بوجود آورد.

بعد از جاماسب پسرش فرسی معروف به کامکار و سپس پسر نرسی، فیروز قلمرو فرمانروائی خود را گسترده کرد، سرزمینهای مازندران و گیلان را بزیر فرمان خود درآورد. فرخ زاد معروف به (وهرز دیلمی) که یمن را اذ دست خبشیان گرفت برادر فیروز است. rouzaneha.org

فیروز نواده جاماسب از مردم گیلان زن گرفت، ثمره این پیوند فرزندی بنام (جیلانشاه) شد جیلانشاه به ۶۴۲ میلادی (۲۲ هجری = ۱۱ یزدگردی) درگذشت، جیل فرزندان جیلانشاه است که گوئی بجهت مبارزه جاماسب برادر قباد بامزدکیان وقتی انوشیروان شاهی رسید به نواده عموی خود لقب (فرشاد جرشاه) داد مولانا آملی (فرشاد جرشاه) را شاد بزی، بزی خوش، معنی کرده است^۲ این لقب هم معنی لقب کسری (انوشه روان) است، باید هم چنین باشد، نه اینکه هر دو ایقان پسروعمو دشمن قباد و اندیشه ضد اشرافی او بودند.

پژوهشگران و تاریخ نویسان این واژه را به گونه های مختلف نوشته و خوانده اند

۱ - تاریخ طبری صفحه ۱۴۳ آثار الباقیه ...

خاوران، گوهر ناشناخته ایران

۲ - تاریخ رویان ۲۳، معجم الانساب ۱۷۵ - ابن اسفندیار ۱۵۳ - اولیاء الله ۲۹-۳۰

(دشوارگر، دشوادجر، فرجوادچرد، فراشواذگر، فرشواذچرد، فدشوارگر، پدشخوارگر) و درست‌تر از همه پدشخوارگر است^۱ پرفسور کریستن سن با استفاده از نظرات محققان قدیم و جدید، استرابون جغرافیدان یونانی (پیش‌از میلاد) و کارنامه اردشیر بابکان و پژوهشهای مارکوارت، ابن‌خردادبه، ابوریحان بیرونی این‌واژه را نام‌محل، نقاط کوهپایه رشته‌البرز میدانند.^۲

گاو باره باری خاندان اسفندیاری یکی از هم‌وندهای سرچسته الیگارشیا ایران ریشه‌تبار خانوادگی را به فرمانروایان گاوآریان و جیل پسر جیلانشاه، نوهم‌جاماسب عموی انوشیروان می‌رسانند. rouzaneha.org میدانیم کودتای انوشیروان برای درهم‌کوبیدن نظام مالی و سوسیالیستی قباد و برگرداندن قدرت الیگارشیا سامانیان بود. همان الیگارشیا که کورش کبیر نیز با آن جنگید، نشان‌داد که این جانور چندسرها باید یکجا سرکوبید.

خاندان اسفندیاری کهنسائترین خاندانیست که از طریق جاماسب الیگارشیا چهارصد ساله اخیر را با الیگارشیا سامانیان مرتبط می‌سازد، (ملوک جیل) را گاوآریه نیز می‌گفتند. سبب گزینش این نام از آنرو بوده است گویند: او گاوآنی پیش می‌انداخت به میان لایه‌های بینوا و نادار جامعه می‌رفت، با مردم عادی و کشتکاران آمیزش میکرد (چون خاص و عام از او بزرگی و علو همت مشاهده کردند همه با او بنیاد موافقت نمودند و او را گاوآریه لقب نهادند^۳) برهان قبریزی گاوآریه یا گاوآریه را شکاف کوه نویسد^۴ مراد از آن در این باره کسی است که کوه‌نشین بوده از کوهستان آمده باشد.

گیل گیلانشاه بر همه این نقاط دست‌یافت بزد کرد سوم‌وقتی به تبار شاهی او پی‌برد به اولقب (فرشواذگر شاه) فرمانروای رؤیان داد.

رؤیان گویا Radoidita (کوه سرخ رنگ) آید و در بندیشن یاروئیش‌مند در عهد باستان بدان می‌گفتند با توجه به نظرات جغرافیدانان معروف (اصطخری، یاقوت، ابن‌خردادبه) رؤیان اطلاق به ناحیه‌ای میشد که یک‌سوی مرز آن رودخانه هراز و دیگر سو کوه‌های توجال می‌بود این محدوده شهرهای مازندران را تا نزدیکی ری دربر

۱ - تاریخ مازندران ۴۵

۲ - سلطنت قباد و ظهور مزدک ۲۰

۳ - تاریخ طبرستان و رؤیان و مازندران ۲۹

۴ - برهان قاطع ۹۷۰ - ۹۶۸

میگرفت بعدها گروهی نیز (رستم‌دار) را باین نواحی نام می‌دادند که این واژه خود در اصل (استندار) حکمران کوهستانات می‌بود. گیل گیلانشاه فرمانروای تمام این نقاط می‌بود بعد از گیل پسرانش (دابویه، پادوسپان) جانشین پدر شدند، اینان خاندان فرمانروای گاوبارگان، پادوسپانان و اسپهبدان را پایه‌گذاری کردند. rouzaneha.org این خاندان تازمان شاه عباس فرمانروای خودمختار این نواحی بشمار میرفتند، به سال ۱۰۰۶ ه. (۹۷۷ م.) این حکومت فروافتاد و با بهتریگوئیم چون صفویان بعد از اسلام نخست سلسله‌ای می‌بودند که بر بنیاد ساتراپسم بوجود آمدند، خرج و سفره جدای این فتورالها را مثل بسیار زورمندان محلی متمرکز کردند، آنانرا شریک قدرت مرکزی نمودند، این چنین الیکارشی‌های محلی در محدوده کشور متمرکز شد، خاندان اسفندیاری نیز هم‌انبار شکل جدید حکومت گردیدند.

تاریخ ایران، سرجان ملکم ۵۲

شاهنامه ۱۱۵

کارنامه شاهان، کریستن ۱۰۰

تاریخ گزیده ۱۱۰

اخبار ایران: ابن اثیر ۷۰

ایران شهر ۳۵۵

تاریخ بلعمی ۱۰۷۱

ایران در عهد باستان ۴۱۰

ایران از آغاز تا اسلام: گیرشمن ۳۰۰

ترجمه تاریخ طبری ۱۴۶ - ۱۴۳

مسحیت در ایران ۱۲۰ - ۱۱۹ - ۱۰۵

هرودت دفتر ۳ - ۶۷

اوستا صفحه ۱۲۷

L'Iran Surs Les Sassanides : Arthur

Chris tensen, P.238, 441

حکومت مطلقه بدترین شکل
حکومتهاست، زیرا قدرت زیاد با
فضیلت و تقوی یکجا جمع نمیشود
ارسطو*

الیگارش‌ی نو

rouzaneha.org

شخصیت پرنفوذ و سرشناس این خاندان در چهارصد سال پیش به‌زمان شاه تهماسب،
ملك عزيز حكمران نور است که باشکوه و حشمت در این نقاط میزیست و بر قسمتی از



کور کپاداد

مازندران فرمان می‌راند ولی با تمرکز حکومت
قدرت سیاسی خاندان اسفندیاری در ترکیب
سانترالسم شکل میگرفت.

پسر او کیا جمال‌الدین می‌بود که جای
پدر نشست و از او چهار فرزند یافتی ماند بنام‌های
اسفندیار، داود، جمشید و کریم.

اسفندیار خان فرد برجسته این خاندان
و پسر کیا جمال‌الدین همان کسیست که به پیش نهاد
محتشم السلطنه (حسن اسفندیاری) نام او عنوان
خانوادگی اسفندیاریها می‌شود.

* تاریخ فلسفه: ویل دورانت، صفحه ۸۵

گیا داود برادر اسفندیارخان نیز از افراد برجسته زمان خود می بود که مزار او با گنبد و کتیبه معین در دهکده یوش قرار دارد. بعضی از قدمای محل اظهار میدارند سه گنبد از سه برادر دیگر کیا داود در دهکده یوش برقرار بود که بر اثر طول مدت منهدم گشت و فعلاً اثری از آنها باقی نمانده است.^۱

خاندانهای معرفت و فاضل از اعقاب سایر برادران اسفندیارخان بشمار می روند. ولی گروهی تبارنامه اسفندیاری را ساختگی می دانند، تاریخ نویس مطلع و حقگو و فقیدخان ملک ساسانی به نگارنده می گفت: (این شجره نسب ساختگی است من در زمان شاه فقید روزی منزل یکی از پسر و هشران معاصر رفتم، دیدم بسختی مشغول کار است وقتی از او پرسیدم در چه زمینه کار می کنی؟ پاسخ داد: تاریخ می سازم. از او توضیح بیشتر خواستم گفت محترم اسلطنه اسفندیاری مرا بمزد گرفته تا برای خاندان نوری شجره نسب بسازم، اسلاف او را به ساسانیان برسانم.)

شخصیت برجسته خاندان اسفندیاری در زمان گریه خان زند، رستم خان پسر اسفندیارخان است که فردی متفرد صاحب املاک وسیع، نام و رسم در شمال ایران می بود. روابط او با گریه خان بدنبود. رستم خان فرمانروای مازندران بشمار میرفت.

محمد رضاخان اسفندیاری پسر رستم خان نوری حکمران تور
و کجور و کلارستان از بزرگان و رجال نامی و شخصیت های
اسفندیاری برجسته عصر خود و دارای املاک و علاقه زیاد در حوزه رستم دار و

تهران و تبریز و مورچه خوار اصفهان و شیراز بود که فعلاً فهرست جمع و خرج بعضی از املاک تنکابن و کلارستان او در خانواده اسفندیاری موجود و نزد سرهنگ فرج اله اسفندیاری، و هنوز بعضی از آثار نامبرده از قبیل نهر معروف به ده گیری اطراف چالوس و سا. تمان اسطیل محمد رضاخان بگفته قدما و معاصرین بخصوص شادروان میرزا محمد ظاهر تنکابنی در دو محال عز بود همچنین در شهر اصفهان مشخص و باقی می باشد. اراضی اولیه مسجد شاه کنون تهران و حمام فعلی آن و حتی ساختمان کنونی حوض آن مسجد متعلق بوی بود که شخصاً رقبات مذکور را وقف نموده و در دوره قاجاریه مسجد و بناهای دیگر ساختمان شد.^۲

با این حساب محمد رضاخان از متنفذان و مالکان و سرمایه داران بزرگ ایران بشمار

۱- زندگانی حسن اسفندیاری، تاریخ خاندان اسفندیاری ۴۸

۲- تاریخ خاندان اسفندیاری ۵۸

میرفت که درمازندران و تهران و شیراز و اصفهان دارای ثروت هنگفتی می بود بعد از مرگ کریمخان زند قاجاریان برای استقرار نیروی خویش بتکاپو افتادند آغا محمد خان قاجار خود را به شمال ایران و استرآباد رسانید ، تا با تجهیز قوا اختیار قدرت ایران بکف گیرد.
rouzaneha.org

بنوشته (تاریخ اسفندیاری) محمد رضاخان در آغاز کار آغا محمد خان و بزمان کریمخان با او آشنائی داشت وقتی شاه زندیان تصمیم می گیرد که آغا محمدخان را نابود کند (بوساطت محمد رضاخان وی از قتل نجات مییابد)
از اینرو محمد رضاخان انتظارات زیاد از آغا محمد خان داشت ولی خان قاجار که خود را مرد کارآمد و توانا می دید، از نیای اسفندیاریها می خواهد به او پیوندد و در بچنگ آوردن سلطنت ایران باو کمک کند .

برای این یکاکی در علی آباد مازندران (شاهی فعلی) بین در قدرت شمال ملاقات انجام می شود ولی سودی به دست نمی آید چنگ بین نیروهای در طرف در گیر می شود (بالاخره بعزت فریب آغا محمدخان و خیانت بعضی از عمال و پیشکاران محمد رضاخان و سکنه حاکم تهران که از یازان و طرفدارانش بود از آغا محمدخان شکست خورده و بعدها در مورچه حواری اصفهان فوت کرد. در آنجا دفن گردید و تمام دارائی ویرا آغا محمدخان ضبط کرد^۱)

خاندان اسفندیاری معتقد است محمد رضاخان با (پخش مسکوکات ، پولهای زرد که در ترک خودچین اسب خویش داشت ... توانست دهائی یافته و از این معرکه جان سلامت برد.)
و اما محمد رضاخان اسفندیاری را برادری دیگر بنام حاج علی رضاخان بود که از محمد رضاخان بزرگتر بود (وی برای اینکه سر بدست جلال آغا محمدخان ندهد چشم خود را بیرون آورد و برای شاه یعنی آغا محمدخان فرستاد)

این محمد رضاخان و برادرش آقاسی دوشاخه از خاندان اسفندیاری را بوجود آوردند که در شمال و جنوب و مرکز ایران صاحب قدرت اسم و رسمی در سیصد سال اخیر بوده اند.
فرزند بزرگ اوقتح علی خان کوه نور که زندگینامه او نوشته خواهد شد شاخه اسفندیاریهای جنوب را بوجود می آورد که بقول استاد دکتر باستانی پاریزی فرزندان او اکنون نیز از طریق پارلمان و زمین حکومت و سیاست و از حیث خالی نگذاشته اند^۲
محمد رضاخان را پسردیگری بنام میرزاهاشم می بود که نواده و نبیره و نتیجههای

۱- همان کتاب ۵۹

۲- تاریخ کرمان ۲۰۵

اوفتودالهای سرشناس شمال بودند نیمه یوشیج (علی اسفندیاری) شاعر نوآور، نسل چهارم این شاخه است.

رستم خان اسفندیاری پسردیگری بنام آقاسی داشت که از برجستگان وفتودالهای شمال بشمار میرفت .

rouzaneha.org

آقاسی چند فرزند داشت که مهمترین و نامدارترین آنان هدایت‌الله خان ، حبیب‌الله و عبدالله نوری و محمد رضاخان نوری برادرزاده محمد رضاخان یاد شده هستند یکی از شاخه های مهم خاندان اسفندیاری پسینیان آقاسی هستند که نسل سوم آنان (مجتبم السلطنه یمین المالك و مستشار الوزاره و صدیق المالك) نسل چهارم و معاصر (موفق السلطنه یمین حضور: منظم السلطنه، سردار مخصوص، نصیر السلطنه...) و فرزندان اینان هستند.

هر که بیشتر خیانت کرد
مقر بش است.
محمد حسن اعتماد السلطنه *

دیرینترین روابط استعماری

فتحعلی خان
کوه نور
فتحعلی خان کوه نور (اسفندیاری) فرزند محمد رضاخان اسفندیاری است که در زمان آغامحمد خان و فتحعلیشاه از برجستگان قزلباشی و متنفذان پشمارمیرفت (خدمات لایقه به سلاطین قاجاری) کرد. یکی دیگر از قلمروهای تیولی خاندان اسفندیاری نقاط خاوری آذربایجان و پیرامون اردبیل می بود، وقتی محمد رضاخان در برابر رئیس قاجاریان شکست می خورد، عمویش نیز کشته می شود، فتحعلی خان متواری می گردد به مشکین شهر می رود، آنجا راه امنی برای خویش می گزیند.
rouzaneha.org

ولی آغا محمد خان عنود و کینه توز و پول دوست کسی نبود او را بحال خود گذارد، از اینرو فتحعلی خان به شیوه پدر پابول بخیرید جان خود دست می زند (مبلغ ده هزار تومان به آغا محمدخان تقدیم داشته که از کسان و فرزندان محمد رضاخان صرف نظر نماید در

* روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ۷۹۷

۱ تاریخ کرمان ۴۰۶

خواست وی اجابت شد^۱
فتحعلیخان کوه نور را میتسوان نخست شخصیت این خاندان دانست که داخل در امور
سیاسی و پلیتکی با انگلیسها می شود ، از اینرا به بنیاد قدوت خانوادگی را پی ریزی
می کند.



فتحعلی خان کوه نور

میدانیم سر جان ملکم نخست ایلچی زیرک استعمار دایران بود که به زمان ابراهیم
خان اعتمادالدوله صدر اعظم به ایران آمد، گروهی این صدراعظم را مخالف انگلیسها
و قربانی مطلق استعماری آنان دایران می شمارند. ولی نگارنده در شرح زندگی اعتمادالدوله
(تاریخ سیاه یا حکومت خانواده ها دایران، جلد ۲)

با استاد و مدارک نشان دادم وی کسی بود که پای انگلیسها را به ایران و افغان
باز کرد. زهاشاه بزرگ قهرمان ضد استعماری افغان، قربانی این دسیسه گردید، او را بچرم
مبارزه با استعمار کور کردند.
rouzaneha.org

فتحعلیخان کوه نور جزو میزبانان و پذیرایی کنندگان سر جان ملکم می بود و یا بقول

پسرش وکیل الملک (فتحعلی خان چند سال در حسن سلوک مهاجندار سرجان ملک بوده)^۱ سپس وی در جنگهای روس و ایران که بوسیله مأمورین زبردست انگلستان برای تسفیف ایران و مشغولیت و سهم رسانی به روسیه دیگر رقیب نیرومند آسیا و بیمن هم اروپائی صورت گرفت شرکت می جوید .

از دست آموزهای زبردست بیگانه در این رویداد میرزا ابوالحسن
حقوق بگیر
ایلچی خواهرزاده و داماد ابراهیم اعتمادالدوله سدر اعظم می
انگلیس بود که بعدها بخاطر این نوع خدمت استعماری جزء حقوق بگیران
مادام العمر اعتماد در ایران شد (جاء دارد او را در ردیف خائنین درجه اول مملکت .. بفتح
اجانب ذکر کنیم)^۲

نورالله خان عنصر خیانت پیشه نواده ایلچی در توب بستن روسیان به گنبد امام
رضاع در کتاب خود فتحعلیخان کوه نور را از خویشاوندان خاندان ایلچی معرفی میکند
و سپس از (امداد پیچیدگی پلنکی^۳) ایلچی با فتحعلیخان کوه نور سخن می گوید.

این روابط شاید همان امور پلنکی انگلستان در موضوع جنگ ایران و روس و مسافرت
ایلچی به پترزبورگ و بالاخره تدارک قرار داد تنگین ترکمانچای باشد که با دست
خیانتکارترین عناصر الیگارش ایران (آصف الدوله ، حسین خان سردار! میرزا
صالح شیرازی ، سید محمد اصفهانی ، ملا احمد نراقی ...) ^۴ بر ما تحمیل شد.

یکی از خاندانهای کم مانند خیانتکار ایران که گوئی سرشت آنان
رازهای پنهانی با وطنفروشی و چاپلوسی و ناکازی و پلیدی عجین شده است خاندان
بتوب بستن گنبد
ایلچی است .
rouzaneha.org

حضر رضاع
مظهر خیانت این خاندان میرزا ابوالحسن ایلچی پسر دوم
میرزا محمد علی اصفهانی است که بجهات بستگی مشاعت و چند سوبا خاندانهای
خیانت پیشه دیگر خود عامل بزرگترین خیانتها و موجبات بس ماندگی و آلودگی دو پست
ساله جامعه میباشد .

میرزا ابوالحسن ایلچی پسر میرزا محمد علی اصفهانی الاصل بودند

۱- تاریخ ایران ، سرجان ملکم چاپ سنگی مقدمه مترجم

۲- حقوق بگیران و انگلیس ۳۱۶

۳- افتخار عوام شیمه ۶

۴- مقاله ارزنده هما ناظقی در (راهنمای کتاب) F.o. 6/27

آغاز سده بیستم بیش از جنگ جهانی باسلطه روسیه تزاری بر خانات مسلمان نشین آسیای مرکزی و چشم داشت به هندوستان باز دیگر از طریق نفوذ اسلامی منافع انگلستان تهدید می شد. بنابراین باید کاری کرد که روسیان بعنوان دشمنان اسلام شناخته و در جوامع اسلامی رسوا و تخریب شوند.

نورالله خان نوه ایلچی برای ایفای نقش مورد نظر به آسیای مرکزی اعزام شد، در لباس دوستی و روس گرایی و اسلام خواهی خود را در صفوف قزاقان و افسران ترکستان و مأموران روسی جازد، اطمینان روسیان و مسلمانان ترک را بخود جلب نمود، سپس این گرگ در لباس میش بزرگترین صدمات را بپایگاه پاك ملي و حريم ديني ما وارد ساخت.

در موقع بازگشت محمدعلی شاه به ایران در سال (۱۳۳۲) آشوب
میگساری در
 مرموز و پرداز (یوسف خان هراتی) و طالب الحق (سید محمد یزدی) و
حرم حضرت
 وی در مشهد بعنوان (نماینده روسها) و در حقیقت جاسوس آموخته
رضا (ع)
 شده انگلستان چنان ماده فتنه و فساد را غلیظ می کند تا بدستور
دایرژا قنصل و ژنرال ردکو در ۱۰ ربیع الاول ۱۳۳۰ رئیس قشون گنبد حضرت رضا (ع)
 را بتوپ می بندند، بیش از پانصد نفر را باتوپ و مسلسل و سر نیزه می کشند حرم پیشوای
 دینی را اسطبل اسبان می کنند، به میگساری می پردازند، دست به چپاولگری می زنند این چنین
 نفرت و خشم جهان اسلامی را برای خود تدارک می بینند.^۱

بقول ژنرال سایکس (نجوست و مشنومیت آن برای روسیه در هیچ مورد بیشتر از این نبود)^۲.

rouzaneha.org

سایکس که در این حادثه با عنوان (ماژور سایکس) قنصل انگلیس در مشهد می بود، مزورانه این توطئه را رهبری می کرد، در نقش نورالله خان ایلچی چنین مینویسد:
 «نماینده روسها که دائماً با قنصلخانه روابط تلفنی داشت تبلیغات و پروپاگاند خود را ادامه داده و بمقداد جمعیت که اکثر از زوار بودند افزوده و بالاخره روز صبح و صبح نبوده بلکه طرف عصر بود، روسها حرم را هدف توپ قرار دادند و ضمناً به قتل و غارت ذواریب چاره مظلوم و سکنه بی گناه شهر مشغول شدند ولی نمایندگان خود آنها که محرک اجتماع بودند مخفی گردیده و از خطر مصون ماندند. و شبانه از یکی از دروازه های مشهد که تحت نظر قزاق های روسی بود از شهر خارج شدند بعدها مراسله ای سر دسته آنها بساینجانب ارسال

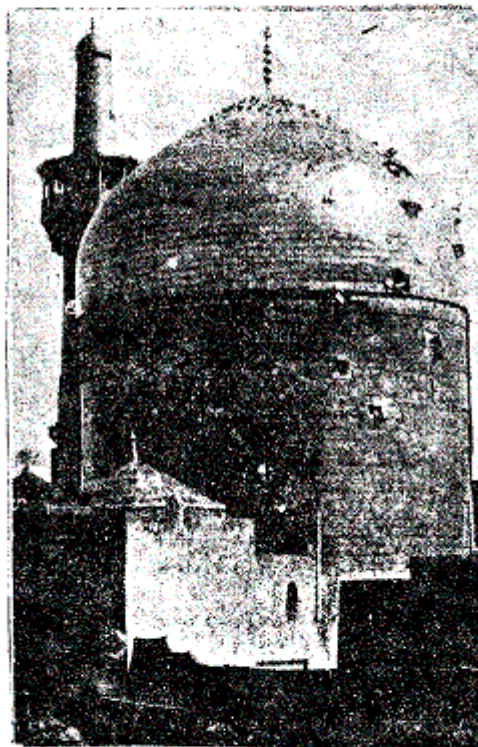
۱ - تاریخ پیدایش مشروطیت ایران: هروی، ۴۰۹

۲ - یادداشت های رایینو از کتاب (مشروطه گیلان... صفحه ۱۴۱ - ۱۴۰)

داشت مبنی بر اینکه روسها در مقابل خدمات شایانی که مشارالیه پانها کرده پاداش قابلی به او نداده اند یحتمل همکار روسی من از ارسال این مراسله اطلاع بهمرسانید، زیرامقامات مربوطه دولتی ایران را تحریک کرد که یوسف هراتی را دستگیر وفوری اعدام کنند... (۱۰۰)
سایکس که خود رهبری کننده این حوادث می بود، در کتاب (اقتخار عوالم شیمه) این نماینده را همان نودالله خان نوه میرزا ابوالحسن ایلچی نویسنده کتاب (حجاج بابا) معرفی می کند؟

باتحلیل موشکافانه در گزارش قنصل انگلیس حقایق ارزنده و روشنی در این مورد بدست می آید.
اولا سایکس مینویسد (نماینده روسها که دائماً باقنصلخانه روابط تلفنی داشت) روابط همه گونه نماینده روسها با قنصلخانه

جاسوس
انگلیس در
لباس روسی



کلوله های روسی (انگلیسی) برگنبد امام رضا (ع)

۱ - تاریخ پیدایش مشروطیت ایران : هروی ۴۱۰

۲ - اقتخار عوالم شیمه ۶

روس چیزی نیست که از آن یاد شود. نظر سایکس از این جمله روابط او با قنصل انگلیس بوده است که از طریق تلفنی کمتر شناخته می شود روسها از آن باخبر می گردند. چه اگر شیر تلفنی بود از رفت و آمد، اربابان روسی آگاه میشدند.

موضوع دوم فرار از مشهد بعد از چنین حادثه بود و حال آنکه نورالله خان مأموریت خود را بخوبی انجام داده بود لازم نبود مخفی شود و نامه به سایکس بنویسد چه این زمان هنگام اخذ پاداش و خدمات بود نه موقع فرار و پنهان شدن او و افشای مأموریتش. مگر اینکه بپذیریم چون مأموریت اصلی آن بدنام کردن روسیان و رسوا ساختن آنان بوده است و بوبرده است روسها به خیانت او پی برده اند مخفی می شود باطراح اصلی نقشه انگلیسها تماس میگردد. دلیلی که این اندیشه را درست و استوار میسازد تغییر تاکتیک روسها پس از پنهان شدن و روگرداندن نورالله خان است که دیوفا فکر میکند تمام گردانندگان و بازنگران این حادثه آلت فعل حریف بوده اند، از اینرو دستور دستگیری یوسف خان هراتی را میدهند، وجود عناصر مشکوک دیگری نظایر سید محمد علی شوشتری عبدالحمید خسان ... بویژه طالب الحق بیانگر این حقیقت است که تمام نقشه ها از طرف انگلیسها بوده است تا حریف را در صحنه سیاست خورد و رسوا و بدنام سازند.

طالب الحق طالب الحق پسر سید علی آقا یزدی پسر عموی سید ضیاءالدین که پیشنهادهای زیاد مفسده جوئی و جاسوسی و خدایا دیخواهی دزد و اسلامبول و تهران داشت، ناگهان بمنوان (عامل انگلیس) در خراسان یافت میشود، دست به آشوب و تحریک میزند. بعدها سیمای این مأمور خطرناک استعمار بخوبی شناخته می شود، او را بی آسیب از درون خون و آتش بیرون می کشند، برای روزهای مبادا حفظ میکنند، وی در جنگ جهانی برای مأموریت نوئی در عتبات پیدا میشود، بتحریکات سیاسی میپردازد، عثمانیان او را دستگیر میکنند، بلافاصله بجرم جاسوسی تیرباران میشود.

جای پای دیگر استعمار در این حادثه وجود (عبدالحمیدخان مترجم کنسول روس در مشهد است) اندکی بعد نقاب از چهره او نیز فرو می افتد.^۱ rouzaneha.org

انتقام خونین در خراسان یکی از خاندانهای ضد انگلیسی خراسان خاندان حکمران موروئی درگز (خاندان استاجلو و چاپللو) می بود که از دیر زمان با ترک تازان قراقوم و با انگلیس و عمال آنان می جنگیدند.

۱ - دست پنهان سیاست انگلیس ۷۰ - مشروطه گیلان (حوادث خراسان

یادداشتها را بینو ۱۳-۱۲۱)

یادداشت‌های دست‌آموزهای انگلیس در لباس‌های مهمل در این نقاط حساسی از مبارزه حکمرانان درگز با انگلیس‌هاست.

ادو توان یکی از این مأموران در سال ۱۲۹۷ هـ. ق. (۱۸۷۹ م.) می‌بود که منصورالملک (محمدعلیخان چابشلو استاجلو) حکمران درگز او را بازداشت از اتک و درگز دور کرد، شاید بجرم این مبارزه می‌بود که منصورالملک در اواخر عمر دچار پریشانی و درماندگی عجیب‌شد با وضع بدی جان‌سپرد.

یکی دیگر از افراد این خاندان سر تیمپ الهیارخان درگزی می‌بود که تا وقتی این بزرگ قهرمان میهن ورزمنده بی‌امان ضد بیگانه و حکمران اپیورد و درگز در محل بود روسیان نتوانستند خود را به مرزهای امروزی خراسان برسانند، آخال را تصرف کنند. تا اینکه سردار بزرگ خراسان را از درگز تبعید کردند، تا آخر عمر در مشهد بماند و در تبعیدگاه جان‌سپرد.

مجدالملک در رساله خود از مبارزه جوئی و وطن‌پرستی او و توطئه دشمنان برای تبعیدش یاد کرده است.

پالایش ازادگاه آخرین نسل این خاندان صید علیخان درگزی (استاد ملک‌الشمرای بهار) و فرزندانش بودند که بهار اینچنین از **فاتح دهلی** صید علیخان درگزی یاد میکند.

زمیران و مهان چون او ندیدم بسی بنشسته‌ام بسا میر و مهتر
مرا استاد شعر پارسی اوست بنام ایزد زهی‌استاد و سرور

در جای دیگر او را استاد خویش و یکی از ادبا و فارسی‌دانان مشهور عصر خود معرفی میکند.
rouzaneha.org

صیدعلیخان و برادران و فرزندان‌اش مردانی وطن‌پرست و ضد بیگانه و بویژه مخالف امپریالیسم سیاه می‌بودند.

یکی از کارهای آنان پاک نگاه داشتن سنگ درگز (زادگاه نادر فاتح دهلی) از عمال و جاسوس‌ها و دست‌آموزهای استعمار سیاه می‌بود که به موازات این جهاد ملی به تربیت نسل نویی در این دهلیز می‌پرداختند.

مسعودخان چا پشلو
 (استاجلو)
 فرزند برومند و فرهنگ دوست و ضد استعمار سید علیخان را
 به‌مرأه پدر هدف گلوله قرار گرفت این همان فرمانروای دانش‌پژوه
 است که روزنامه حبل‌المتین با قلم تحسین آمیز از او
 یاد می‌کند، ملك الشعرای بهار به‌مناسبت مرگ سُر مقاله نویهار را با عنوان (شقاوت
 اندر شقاوت) بمسعودخان اختصاص میدهد، آخرین نامه پرداز سیاسی حکمران درگذر را
 rouzaneha.org



که بخوبی پدیده از- توطئه‌های استعماری و چگونگی ترور برمیگیرد درج می‌کند، این
 شخصیت جوان برجسته خراسان را به (علم و دانش، فضیلت و تقوای و وطنپرستی و مردم داری،



rouzaneha.org

G. P. Donovan

ادمونت اودونوان جاسوس زبردست استعمار درلیاس محلی
از کتاب (O Merve oasis)

آزادیخواهی و روشن اندیشی می‌ستایند^۱ وی برای نخست‌بار در خراسان در درگزر مدرسه‌ای با استیل نو و معلمان خارجی بنام مدرسه مسعویه بنیاد گذاشت که در آن زبانهای خارجی نیز تدریس میشد.^۲

استعمار چشم‌دیدن چنین حکمران میهن‌پرست و ترقیخواه را نداشت از این اعمال استعمار سیاه همواره ناراحت می‌بود انتقام وحشتناک آنرا در مغز خود می‌پروراند تا اینکه بسال ۱۳۳۳ ه. ق (۱۹۱۴ م.) با نقشه‌های موزیانه سیدعلیخان و پسرانش را کشتند، این سنگرها به یک جوان بیدادگر و آدمکش و خون‌آشام و بقول معروف به (ظالم‌العمالک) سپردند.

rouzaneha.org



سرتیپ اللهیارخان

یکی از کسانیکه در تدارک این قتلها دست داشت عبدالحمیدخان منشی سفارت روس در مشهد می‌بود که بعداً معلوم شد این عبدالحمید بظاهر بادرسیان بود، در باطن بدستور ارباب عمل میکرد، چنانچه در مسئله ترور سید علیخان و پسرش، بهار و این قتل را (بتحریرک.....) یاد میکند که با احتمال قوی نظرش انگلستان می‌بود.

این عبدالحمیدخان یکی دیگر از فراهم سازندگان بتوب بستن گنبد حضرت رضا بود که بعدها کاملاً نقاب از چهره او کنار رفت معلوم گردید، عامل انگلستان بود بنابراین با شرکت عناصری نوکر مآب شناخته شده چون: طالب الحق،

نوراله‌خان، عبدالحمیدخان روشن می‌گردد که اگر هم توپهای فیکلا در مشهد به صدا درآیدند، با گلوله روسی گنبد رضا سوراخ شد، ولی در حقیقت این گلوله‌های انگلیسی بود که هم بر ساخت مقدس ما هتک حرمت کرد و هم نفرت و دشمنی مردم را علیه روسیان برانگیخت.

۱ - حبل‌المتین شماره ۱۳۱۱ - ۸ ربیع‌الثانی - نوبهار شماره ۷۳، ۷۶

شوال ۱۳۳۲

۲ - خاوران، گوهر ناشناخته ایران ۳۹۱

پنجه های

خون آلود

انتلیجنس سرویس!

این حادثه بجهاتی بسیار شبیه بازویداد خونین ۱۳۱۴ مسجد گهرشاد بود. رضاشاه از طبقه عادی این کشور بود، بسیار کوشید بنیاد حکومت خود را از الیگارش کهن و نوکرمآب و از دست آموزهای بیگانه پاک کند.

در حکومت او داور و اسدی باهمه کمبودها ریشه های خانوادگی اشرافیت نداشتند این از دید الیگارش گناه نابخشودنی بود، به همراه برنامه های دیگر استعماری رویداد خونین ۱۳۱۴ مشهد پدید آمد.

با اینکه عبدالعلی لطفی شخصیت شرافتمند و ضد بیگانه، شاه را از نقشه های استعمار آگاهانید، ولی چون از مدتها پیش انجام این رویداد فراهم شده بود شیخ بهلول تربیت یافته در حجاز^۱ و سرسپرده بیگانه و عامل انتلیجنس سرویس، سید عباس علی زاده گماشته استعمار، سید سر قضا پروری بالاخره مقتدر که ناگهان باسورت کریم شده ریش مصنوعی در مشهد پیداشد... سید محمد علی شوشتری، احتشام رضوی^۲ و اردو سجنه شدند با اینکه نقشه اصلی و تمام آنان انجام نشد، رضاشاه بموقع خطر را احساس کرد، ولی پاکشته شدن اسدی.. بدگمانی به داور استعمار ضربه های محکمی به بنیاد جامعه ما نواخت. اگر خدا بخواهد انشاء الله با اسناد و مدارک زیاد در جای خود از این بازی ارتجاعی استعمار علیه قدرت ملی، سخن خواهیم گفت.

بنابراین دیدید که خاندان اسفندیاری از همان ابتدای بذرافشانی استعمار در ایران دست اندر کار سیاست آنچفانی بوده بامیرزا ابوالحسن ایلچی عامل حقوق بگیر روابط (پلنیک)^۳ و خویشاوندی داشته است.

پسر نورالله خان جاسوس، نواده همین ایلچی نیز با فتحعلی خان کوه نور اسفندیاری مربوط بود، خود نوراله خان سینیومد (محمد حسین خان پدرم را محمد اسماعیل وکیل الملك حکمران کرمان و بلوچستان به حکومت ماهان مقرر نمود)^۴. rouzaneha.org این وکیل الملك که بامحمد حسین شجاع السلطنه همکاری سیاسی پیدا میکند

۱ - بیرنگ صفحه ۱۱۱ (نویسنده باتقوای کتاب، قاضی ضد فساد، وزیر ضد امپریالیست سرانجام پاداش خود را بدست آورد، حریم خانهاش مورد یورش و حمله قرار گرفت، بر اثر ضربات وارده ناپینا و دردمند شد با افتخار جان سپرد.)

۲ - مجله تهران مصور سال ۱۳۳۰ شماره ۴۳۴ (پنجه خون آلود انتلیجنس سرویس)

۳ و ۴ - افتخار عوالم شیعہ ۵۷ - ۶۵ - ۵۳

پسر همان فتحعلی خان دوست ایلچی است عموی نورالدین خان نیز ندیم و مستوفی وکیل الملك بود و در روز اول خدمت دولتی (پنججاه تومان دخل می کند) .

وکیل الملك (محمد اسماعیل اسفندیاری) که با گلداسمیت روابط نزدیک و در بر نامه های خاص استعماری او شرکت داشت، از او خواست و سایل ترجمه و انتشار کتاب (تاریخ ایران) سر جان ملکم فراهم شود. کتابت و انتشار آن به عهده علیرضا ضیاء الادب با موکول شد که بعد معلوم گردید این شخص خود نیز از خاندان ایلچی پسر میرزا ابوالحسن شیرازی است^۲ بنابراین می بینید چگونه از دیر زمان خاندان اسفندیاری با خاندان ایلچی روابط دیرین و نزدیک داشته اند.

وکیل الملك ... برای حساب سازی و
خرج تراشی و اضافه منصب و درجه و
جیره هر روز يك پادشاه يك یساعی
برای دولت جعل میکرد .

میرزا رضا کرمانی

rouzaneha.org

وکیل الملك اول محمد اسماعیل وکیل الملك پسر فتحعلی خان کوه نور ،
(محمد اسماعیل پایه گذار سیاسی و حلی قدرت خاندان نوری اسفندیاری و وکیل در
نوری اسفندیاری) **میرزا امیدالدوله** بعنوان پیشه کار شاهزاده و وزیر کرمان به جنوب
می آید. اندکی بعد با کمک قدرتها (از اختلافات شاهزادگان استفاده می برد خان حاکم را
کنار می زند، و مرکز را با هر وسیله بود با خود همراه می کند و ناگهان فرمان حکومت
کرمان را بدست می آورد و این نخستین بار بود که در زمان قاجار حکومت کرمان از چنگ

۱ - افتخار عوالم شیمه ۸ - ۶

۲ - تاریخ ایران، ملکم، چاپ سنگی مقدمه مترجم و صفحه ۳۲۳

شاهزادگان قاجار خلاصی می‌یابد^۱ .

محمد اسماعیل نوری اسفندیاری در ۱۲۷۷ لقب وکیل‌الملک در ۱۲۸۱ لقب‌خانی و سال بعد لقب سرداری و در ۱۲۸۳ به دریافت عصای مرصع بجواهر سرفراز و مستقلا به حکومت کرمان و بلوچستان مقرر می‌شود^۲ .

این ارتقاء سیاسی در عرض چند سال بظاهر طبیعی جلوه می‌کند، ولی اگر موقعیت این منطقه و نقشه‌های طرح شده در لندن را در اینموقع مورد مذاقه قرار دهیم می‌بینیم این ترقیات با حساب بوده است .

ترقیات

امپریالیستی

بعد از قرارداد تنکین پاریس ، انگلیسها نقشه‌هایی برای ایران داشتند تا باء حکم کردن دربندهای غربی‌هند و زبون ساختن ایران بتوانند این چراگاه استعمار را کاهلادر دست داشته باشند .

بهترین این دربندها کرمان و بلوچستان و سیستان می‌بود که در آنجا نیاز به وجود یک قدرت محلی قابل اعتماد داشتند .

سالهای ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۳ (۱۲۸۰ تا ۱۲۹۱) دوران سدارت میرزا حسین خان سپهسالار دوران سازندگی استعمار در ایران می‌بود که هیچگاه ترمومتر انگلیس پرستی اینقدر در ایران بالا نرفته بود^۳ .

rouzaneha.org

در همین سالهاست وکیل‌الملک، وزیر و سپس حکمران این مناطق و صاحب اسم و قدرت مطلق محلی می‌گردد از اینرو محمود محمود مورخ فقید ضدامپریالیست پس از یواوری ترقیات وکیل‌الملک نتیجه گیری می‌کند (البته در اینموقع این ارتقاء بدون دلیل نیست^۴) .

مأمور زیر دست و کارآی انگلیس برای نقشه‌های مورد نظر، فردریک جان گلداسمیت بود که وکیل‌الملک (محبتی تام و رغبتی مالا کلام^۵) به او و همراهانش داشت . و بجهت این روابط بود که ایجاد خط تلگراف هند و اروپ و مسائل مرزسازی کرمان

۱ - آثار پیغمبر دزدان ۱۷

۲ - مرات البلدان - جلد ۳ صفحه ۶۲ - ۴۴ - ۳۱

۳ - الیکارشی یا خانهای حکومتگر ایران ۱ - صفحه‌های ۸ - ۷

۴ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد ۳ صفحه ۷۴۵

۵ - تاریخ ایران سرجان ملکم ۲

و بلوچستان بخوبی اجرا گردید، باشورهای ساختگی و تشکیل دولت پوشالی بخشی از بلوچستان از ایران جدا شد و ادبای وکیل‌الملک مقام (میجر جنرال سر... کمیسر و حکم دولت انگلیس Major General Sir ... British Commissioner and Arbitrator) را بدست می‌آورد. ۱ وکیل‌الملک برای فرو بردن ریشه‌های قدرت محلی خویش در کرمان در برابر فرقه شیخی قاجار (خاندان ابراهیمی) به مار غاشیه با تبر زین و کَشکول درویشی بجنگ آنان رفت (نتیجه این شد که هم اژدها او نیز در لباس فقر پاشاهزادگان توانست مقابله کند و بساط خود را بکستراند و حتی نان حکومت فرزندان و احفاد و اولاد خود را تأمین کند) ۲ دکتر باستانی پاریزی پژوهشگر نامور نتیجه گیری می‌کند (این تدبیر البته برای وکیل‌الملک مؤثر بود و برای کرمانیان مثل همیشه مورت ضرر و زیان ۳) وی پس از شرح

عوام فریبی رئیس خاندان اسفندیاری معتقد است مردم برای فرار از مظالم یکصد ساله قاجاریان و یکی از الیکار گهای ایران (خاندان ابراهیمی) تن به فرمانبرداری وکیل‌الملک دادند، از ترس مار غاشیه به اژدها پناه بردند. ولی این تریاق نه تنها کرمانیان را از سموم مار نرهانید، بطوریکه در بخش (خاندان ابراهیمی) اگر خدا عمر و توفیق دهد خواهیم دید مردم کرمان همچنان در میان نیشهای اژدها و مارگیر، می‌کنند، سالها دچار زهرهای جانگداز آنان می‌شوند.



محمد اسماعیل وکیل‌الملک
rouzaneha.org

۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد ۳ صفحه ۷۱۷

۲ و ۳ - آثار پیغمبر دزدان ۱۸

بزرگترین آرزوی من اینست
حاکم کرمان شوم ... اگر در
کرمان پوست مردم را بکنند صدایی
در نمی آید .
اما اهل آذربایجان پرشور و شور
هستند، غوغای کنند .

محمدعلیشاه قاجار*

از ویژگی وکیل الملک در کرمان نفوذ سریع فتووالیسی او در کمترین مدت بود
بطوریکه پس از چند سال (اول تاجر و اول ملاک می شود^۱) او از دوره بدینکار دست میزند؛
یکی بعنوان آباد کردن روستاها و گسترش فعالیت کشاورزی و دیگری برقراری امنیت و
آسایش در کرمان.

شماره های روزنامه های دولتی و نامه های سیاسی در این سالها این حقیقت را نشان
میدهد. او برای مردم ظاهراً وقت معین برای احیاء اراضی و مزارع و کشتزارها در نظر
میگیرد و از اینراه نفوذ خود را با تصرف روستاها و دیه ها از همه سو گسترش میدهد و دیگری
با ترشیدن دزد و نافرمان و سرکش تسمه از گروه مخالف می کشد^۲ در سایه ایجاد محیط
وحشت و ترور بهر کاری دست میزند تا پسایه های فتووالیسم سیاه اسفندیاری را در کرمان
بنیاد نهد .

rouzaneha.org

در برابر ستایشهای معمول دولت مآبانه بهتر است حقیقت کارهای وکیل الملک را از
زبان یک جوان محنت دیده و ستمکشیده **میرزا رضا کرمانی** بشنویم ، در احوالات قاتل
ناصرالدین شاه آمده است (در زمان حکومت محمداسماعیل خان وکیل الملک که در کرمان
سالهای دراز حکومت کرده و صاحب اقتدار شده بود، بحدی تعدی می نمود که بسیاری از
مردم چشم از املاک خود پوشیده و آواره شده بودند، منجمله پدر میرزا رضا بود که جزئی
تنخواهی از کرمان برداشته به یزد برد و آنجا ملک خریده مشغول زراعت شد^۳)
در بازجویی وی که در روزنامه صوراسرافیل چاپ شده یکی از انگیزه های اقدام
خود را در ترور ناصرالدین شاه چنین می گوید:

* تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران : تقی زاده صفحه ۵۸

۱ - تاریخ بیداری ایران ۱۸-۴

۲ - روزنامه دولت علیه ایران (ناصرالدین شاه) ۵۴۷ - ۴۹۵ - ۴۹۲

۳ - تاریخ بی دروغ ۸

(ج - محمد اسماعیل خان وکیل الملک حاکم کرمان هر روزی برای حساب سازی و خرج تراشی و اضافه مواجب و منصب درجه يك پادشاه و یکنفر یاغی بدولت جعل می کرد و مدتها به اسم **نوروز علیخان قلعه محمودی** دولت را مشغول کرده بود. نایب السلطنه هم هر وقت يك امتیاز نگرفته داشت مرا می گرفت. عیالم طلاق گرفت پسر هفت ساله ام به خانه شاگردی رفت، بچه شیر خواره ام بسر راه افتاد... واضح است انسان از جان سیر می شود بعد از گذشتن از جان هر چه می خواهد میکند^۱)

سند دولتی که در اینجا می بینید به امضای وکیل الملک است؛ مفاد آن کاملاً نظر میرزا رضا را تأیید می کند.

بطوریکه می بینید وکیل الملک ایلات فارس را متهم به (شرارت و هرزگی میکند) بعد از نسبت دادن دزدی و غارت به آنان، می نویسد (دست ایلات فارس از چیدن میوه کوتاه نخواهد شد و بجای خود نخواهند نشست والا یکنفر مشخص و باعرضه بباد و فوج به تنبیه آنها برخیزد^۲) بطور قطع نظر وکیل الملک از اینکار بدست آوردن ابتکار عملیات در فارس ملحق کردن فارس به قلمرو وسیع حکومت خویش می بود

ژنرال سایکس مثل دیگران از فعالیتهای عمرانی و آبادانی وکیل الملک یاد میکنند ولی در مورد ویرانی یکی از آثار برجسته باستانی کرمان (مقبره خاندان قراخانی) می نویسد؛ (من مسئولیت صدق گفتار دهنمای خود را بعهده نمیگیرم يك قسمت این بنا را معروف است که وکیل الملک بخیال یافتن گنج و اشیای گران بها خراب کرد^۳)

در مورد بوجود آمدن فتوایسم اسفندیاری، فیروز میرزا نصرت الدوله در کتاب خود می نویسد (وکیل الملک بزرگ از جهت ملک و املاک و عمل مباشرین و منفعت خود زیاد حریص بود و همه از بزرگ و کوچک معزک میشد تا به مقصود برسد^۴) **یحیی ابن احمد کرمانی**، دانش و بینش او را می ستایند، معتقد است (صدارت عظمی را بر او عرضه کردند^۵)

rouzaneha.org

محمد اسماعیل وکیل الملک رئیس خاندان اسفندیاری کرمان در ۱۶ جمادی اول ۱۲۸۴ (۱۸۶۷ م-) بر اثر گرمادگی در سفر سیستان بدورود زندگی گفت. سرشناسترین فرزندان وی (مرتضی قلی وکیل الملک، علی محقق الدوله، ولیخان امیر شوکت ...) هستند .

۱ - تاریخ بی دروغ ۶۸، انقلاب ایران ۷۱-۷۰

۲ - اسناد دولتی کرمان (عکسی)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۳ - سفرنامه سایکس ۲۲۶ - ۱۸۴ - ۱۰۰ - ۹۹

۴ - فرماندهان کرمان، نسخه خطی ۳۱

وایستد

[illegible]

rouzaneha.org

[illegible]

الذی یستغفر لکم ذنوبکم و یغفر لکم ذنوبکم و یغفر لکم ذنوبکم

حیث ازین شعر عبارت است: *بسر نفس چندی را در دهنه خود که میان شود و از دل که نیست و از دست که نیست*

و منبر و ... و کتب به دست آورده اند و در این کتابخانه کتب کهنه

من و بر چه که در این عالم است، از هر جهت به او عرض می‌کنم و در هر حال به او عرض می‌کنم.

سپهبدی و قندی نیز در این دولت در میان کسان که با دولت در میان بودند

تاریخچه و سیر تحولی نظام حقوق کیفری در ایران

و این کلمات و عبارات را در هر روز و هر وقت که بخواهید بخوانید و در دل خود تکرار کنید و در هر روز و هر وقت که بخواهید بخوانید و در دل خود تکرار کنید

وہر شخص کو خزانہ آسمانی و باب فی اللہ و عزائمہ کی طرف سے ہر شخص کو خزانہ آسمانی و باب فی اللہ و عزائمہ کی طرف سے

59

(یعنی کرمانی) امیر شوکت را بعد از پدر (شخص اول یا دوم کرمان) معرفی میکند.
وکیل الملك برادری بنام محمد مهدی نوری اسفندیاری دارد که پسر او نبی خان
اسفندیاری از خوانین مازندران است.

فرزندان محمد مهدی مظفر الممالك (امیر مظفر) از درباریان
ناصرالدین شاه سرتیپ غلامحسین سالار حشمت از متنفذان
نبی خان سازندگان و سرهنگ ابوالحسن اسفندیاری، فرزندان
نبی خان ، محمد حشمت خاقان پسر سالار حشمت و علی پاشا اسفندیاری و
امیر مظفر نواده و نبیره او هستند.

نان مشروطه کرمان را در بیشتر ادوار
کسانی خوردند که نه تنها قدمی در راه
مشروطه برنداشته بودند بل سنگها
در برابر چرخهای این انقلاب ملی نهاده
بودند ! اغلب هم کرمانی نبودند.

دکتر باستانی پاریزی *

وکیل الملك ۲
(مرتضی قلی
اسفندیاری)
مرتضی قلی اسفندیاری (وکیل الملك) پسر محمد اسماعیل
وکیل الملك که مدتی سرهنگ فوج ملایر (۱۲۷۳) سپس در
۱۲۸۴ با درجه سرتیپی فرمانده کلیه افواج می شود. پس از بروز اختلاف
بین او و حکمران کرمان حسین خان شهاب الملك، وی راه تهران را

rouzaneha.org

۱ فرماندهان کرمان ، نسخه خطی ۳۱

* مجله وحید شماره ۴ سال ۷ فروردین ۱۳۴۸ (اسماعیل نظر استاد آزاداندیش دکتر
باستانی پاریزی در مورد اینکه کرمانیها از ثمرات خونهای پاک بهره مند نشدند برای من
بقیه پاوردقی در صفحه بعد

پیش میگیرد به کمک درباریان او را برکنار خود بالقب وکیل‌الملک در ۱۲۸۷ فرمانروای کرمان و سپس حکمران کرمان و بلوچستان میشود، سیستان نیز به قلمرو او افزوده میشود و به دریافت نشان شیر و خورشید با حمایل مخصوص نیز نایل می‌گردد.^۱

ژنرال سایکس در سفرنامه خود از خوشرفتاری و حسن سلوک او یاد می‌کند، او را مردی بخشنده و دل بسته به کارهای عمرانی معرفی میکند.^۲

ولی صنعتی‌زاده کرمانی، او را مردی بیدادگر، دشمن آزادی میدانند در مورد آزار او به یکی از آزاد اندیشمندان وادسته چنین می‌نویسد:

اندیشمندی آزاد (چون این فصل کتاب بنام پیشروان آزادی کرمان نوشته شده لازم گردید ازواعظ سخن‌دان بزرگه کرمانی که اگر در یکی از ممالک **فکرو رزمنده** دیگر عالم بود در شمار نوایغ محسوب میگردید شمه‌ای بنویسم و با تأثر از او یاد کنم .
rouzaneha.org

در یکی از روزهای سال ۱۲۹۴ قمری فراشان حکومتی عمامه طلبه جوانی را به گردش انداخته و بواسطه سیلی‌هایی که باورده بودند گونه‌ها و زیر چشمانش کبود شده بود با پای برهنه بدون آنکه شال به کمرش باشد از وسط بازار شهر کرمان باخواری او را بطرف دارالحکومت می‌بردند. سیمای نودانی و پیشانی بلند و ریش سیاه و چشمان حقیقت بین این جوان را هر کس میدید از همان وهله اول به بی‌گناهی و معصوم بودنش گواهی میداد، اشخاصی که او را بدان حالت میدیدند هر کدام به قسمی درباره‌اش سخن میگفتند .

استاد حسین آهنگر که بخوبی این طلبه را می‌شناخت کربلائی عباس بمال را که هم چراغ او بود مخاطب ساخته پرسید: این شخص را که اینطور می‌بردند شناختی؟

کربلائی عباس - او را در کوچه و بازار دیده‌ام این همان واعظی نیست که هر کجا منبر میرود مردم هجوم می‌آورند و در جلو منبرش جمعیت زیاد می‌شود؟

بقیه پاوردی از صفحه قبل

روشن نیست که اگر نظر ایشان مردم یا مردان فداکاری چون میرزا رضا آقاخان، روحی خبیرالملک... بودند بحق چنین است. ولی بطوریکه خواهید دید فتودالها و شیخ‌ها، رجال خودکامه کرمانی یعنی (الیگارش کرمان) کاملاً ذائقه خود را از میوه‌های ترو تازه، مشروطیت شیرین کردند و می‌کنند.

۱ - مرآت البلدان جلد ۳، ۱۱۲ - ۱۱۰، فرماندهان کرمان (عکسی)

۲ - سفرنامه سایکس ۱۰۰ - ۹۹

استاد حسن آهنگر - بلی این همان پسر میرزا عبدالله سر رشته دار قوج است دشمن حاج میرزا احمد میباشد. این پدر و پسر همسایه‌ها بودند سر رشته دار در تعلیم و تربیت احمد زیاد کوشش داشت حتی برایش در خانه معلم می‌آورد و کتاخانه‌ای ترتیب داد تمام سعی او این بود که این پسر جانشین او شود و نوکر مآب گردد اما برخلاف میل او همینکه احمد بسن رسید سر رشته داری در فوج و شغل دیوانی را حرام دانست و حاضر نشد زلف بگذارد و لباس پدرش را بپوشد. باین لباس درآمد و پیاده به حج رفت و عاقبت آنقدر وسوسه و حسابهای پیش خودش کرد تا چشم از ارثیه پدری پوشید زیرا پدرش آن اموال را از عمر نوکری دیوان بدست آورده بود و او دخل و تصرفش را حرام دانست اموال و خانه پدری را فروخت و پولش را بین مستمندان فقرا تقسیم کرد، حتی کتا بهائی را هم که پدرش بزحمت هریک را بدست آورده بود هر کس از او میخواست بدون دریافت دیناری می‌بخشید و خلاصه برای خودش چیزی باقی نگذاشت و کارش باینجا کشید که در مدرسه خاندان قلی بیگ اطاقی محقر گرفت و در روی بوریا زندگی کردن را بخانه و زندگی مجلل ترجیح داد ولی در عوض واعظ خوبی از کار درآمد، محال است کسی پای منبرش بنشیند و شیفته حرفهایش نشود.

آزاد بخواه

حافظ قرآن

و هر کجا منبر می‌رود مردم بنوعی با آنجا هجوم می‌نمایند که پس از لحظه‌ای دیگر جابرای نشستن کسی باقی نمی‌ماند و همینکه مردم می‌شنوند در فلان محله منبر حرفهائی تند برضد حاکم و دولت می‌زند هجوم می‌آورند. کله تفرسی دارد و مثل اینست ترس در خلقت او وجود ندارد ما می‌گوئیم این طلبه است بعضی از مردم او را یکی از اولیاء الله میدانند می‌گویند تمام قرآن را حفظ دارد، حاج آقا احمد که در کرمان بالادست ندارد شیفته و عظم و خطابه خواندنش میباشد. rouzaneha.org

کر بلائی عباس - با آنکه حاج آقا احمد این واعظ را اینهمه احترام می‌گذارد باچه جرئتی فراشان حکومتی اینطور او را زده و باین خواری آبرویش را می‌برند.

استاد حسین آهنگر - نشنیده‌ای که می‌گویند حرف حق مزین سرت را می‌برند. البته کسیکه دست اذدار و ندار خود بکشد و روی حصیری بخوابد و کسی را نمیکشد یا بحق کسی کسی ظلم و تعدی نکرده یقیناً خلافتش همان است که پاتوی کفش و کیل الملک کرده مردم را ببین چگونه از مشاهده این رفتار دولتیان نالان و ناراحت‌اند همه بطرف ادک حکومتی روان‌اند. بیا ماهم برویم من دیگر دست و دلم بکار نمی‌چسبم سپس این دونفر کاسب با مردم دیگر بجانب دارالحکومه روان میشوند، برای آنکه نظم برقرار باشد آژدان و فراهها هر کدام بردیف در جای خود و پای حوض آبی که در جلو تالار و اطاق حاکم نشین قرار داشت دست بسینه حاضران فرمان‌اند تمام کسانی که از عقب حاجی میرزا احمد بارنگه و روی رفته و دهانهای باز چندپشته از تعجب ایستاده بودند حاج میرزا احمد را از شش پله بالا

برده در جلو ایوان در مقابل درب پنجره ای اطای که جایگاه مرتضی قلی وکیل‌الملک مردم بود نگاهداشتند.

خردجال

کرمان

وکیل‌الملک دستهایش را روی دست‌انداز پنجره اطای گذاشته و نصف تنه‌اش را که بر جمبه‌ای از ترمه و کلاه پوست بخارامی پوشانده بود بجلو آورده نظری غضب‌آلوده به میرزا احمد انداخته و باتشدد گفت: تو روضه‌خوانی یا آشوب طلب، تو باید به کاینات و دولت روی منبر توهین کنی اگر دیوانه‌ای چرادر لباس اهل علم درآمده‌ای و اگر عاقلی این مهمالات چیست که برای گمراهی حق‌الله می‌گویی و شهری را ناامن کرده‌ای؟ حاج میرزا احمد سرش را که بزر بود بلند کرده گفت: من کلمه‌ای برخلاف شرع نگفته‌ام آنچه در کلام‌الله بوده تفسیر کرده‌ام.

وکیل‌الملک - قبله‌عالم نظم و نسق این شهر را بمن واگذار فرموده من هم نمیتوانم تماشاچی باشم تو با این حرفهای تازه‌ای که باب‌کرده‌ای میخواهی درب خانه همه و عاقل و اهل علم را تخته‌کشی و کارت باینجا کشیده که بهر کجا منبر می‌روی عده‌ای بدنبال تو گزاره شوند و مجالس روضه‌خوانی مردم را تفریق میکنند و با آنکه هنوز عده‌ای دیگر باید منبر بروند با این اتباع خودت آنها را سنگ‌روی یخ کرده و مانند آنکه خردجال را دیده‌اند سر در دنبالت می‌گذارند.

rouzaneha.org

حاج میرزا احمد - اگر مردم از روضه خواندن آقایان راضی نباشند گناه من

چیست ؟

وکیل‌الملک - گناه تو ایست که این عریضه بالا بلند را همکارانت نوشته و متذکر شده‌اند که با صحبتهای فریبده همه را حتی حاج آقا احمد مجتهد بزرگ این شهر را اغوا میکنی و در باطن حرفهایت بجز کفر و الحاد چیزی نیست پس لوله عریضه‌ای را که مخالفین حاج میرزا احمد نوشته و او را کافر و از خدا بی‌خبر قلمداد ساخته بودند جلو او انداخت و تصور می‌کرد حاج میرزا احمد از ترس التزام می‌سپارد که یا منبر نرود و یا اگر می‌رود حرفهای تازه و سخنانی که از آنها بوی خون می‌آید بر زبان نراند.

زیر چوب و فلک

قرآن می‌خواند

اما حاج میرزا احمد با بی‌اعتنائی گفت معلوم است شما قدرت دارید زور دارید هر چه بخواهید میکنید و هر کس در مقابل شما مقاومت کند او را باینصورت مانند من در می‌آورید. اما من نمیتوانم حقایق را مکتوم کنم اگر بیشتر از اینهم صدمه بزنید و توهین نمائید حقایق گفته می‌شود. آیا این مسلمانی است که بدون پرسش و سؤال تحقیق کسی را که آزارش به‌مورد چه‌ای نرسیده اینطور سراپا برهنه مانند مردمانی که خلاف کرده‌اند از وسط شهر و بازار عبور دهند

آیا عدالت همین است. از کجا کفر و ضلالت من بر شما یا این کسانی که این عریضه را نوشته اند ثابت شده اگر آقایان و عاظمه میل دارند پای منبرشان مردم بنشینند همان حرفهائی را که مردم میل دارند بر زبان آورند، بیان نمایند. اما این اشخاص جرات آنکه حقایق را راست و پوست کنده بگویند ندارند و میترسند مانند من باینصورت در بیانند و بازاریان از رونق بیفتد من را هم که مشاهده می نمایند فراشان حضرت اجل که بجه صورتی در آورده اند اگر بمراتب بیشتر از این صدمه و آسیب برسانند باز میگویم و از اینکه خونم بریزد پاکی ندارم.

وکیل الملك - توره خوه خوان نیستی یکنفر یاغی و طاغی هستی که باین لباس در آمده ای و میخواهی در این شهر پابر کاب کنی. آنوقت با تشدد و تندى نهیبی به فراشان زده فریاد زد پای این دیوانه زنجیری را بفلك ببندید، ناخنهاش را بگیرد آنقدر بزید تا دیگر در جلومن اینطور پاوه سرائی نکند.

rouzaneha.org

فراشان حاج میرزا احمد را از توی ایوان بصرح باغ نشانند عده ای ترکه های انار را که در آب حوض بود از آب کشیده و چند نفر دیگر او را خوابانیده و پایش را بفلك بستند و شروع بزدن کردند. حاج میرزا احمد هم بی آنکه عجز و التماس نماید یا از درد بنالد با صدای جذابی شروع بتلاوت قرآن و قرائت سوره کهف را کرد. هر کس آنجا ایستاده بود بر آن وضع گریه اش گرفت دستهای فراشان از فرمان افتاد و متوجه وکیل الملك بودند خود حاجی میرزا احمد فراشان را مخاطب ساخته گفت و فرمودند دیگر نز نیده وکیل الملك هم که محظوری مشکل پیدا کرده بود تصدیق گفته حاج میرزا احمد را کرد و با سر اشاره کرد دست از چوب زدن بردارند. حاجی میرزا احمد بانا توانی ارک دولت را ترك کرد و از اینکه اینطور حاکم مستبد کرمان با او رفتار کرده بود دیگر از توقف در کرمان و ازده شد و بدو نفر از رفقای خود که یکنفرشان را بخوبی میشناختم و نامش آقامیرزا حسین واعظ بود و صدای دورگه شیرینی داشت و از بهترین و عاظم کرمان محسوب میشد متأسفانه این سه نفر پولی که مخارج سفرشان را تکافو نماید نداشتند عاقبت آقامیرزا حسین مقداری ظروف مس خود را که کلیه پولش دوازده تومان شد بفروخت و از آن دوازده تومان الاغی را به چهار تومان خریدند و هشت تومان دیگر را بدست حاج میرزا احمد دادند تا مقصدی که داشتند در طول راه بتدریج خرج کند و این مقصد خراسان بود^۱

چراغ عمرش در میرزا احمد پایداران از کرمان خارج میشود ولی وقتی به هوتک اولین آبادی سر راه میرسد چنان از حالت يك دختر بینوا و پراحساس دگرگون می گردد تمام موجودی خود را به آن دختر ك میدهد و چون یادانش از این کار او میرنجد خرش را به آنان بخشیده خود بسا پای پیاده برآه میافتد .



شیخ میرزا احمد کرمانی

او درهمه جا مبارزه خود را ادامه میدهد، از طبس و مشهد او را می رانند، درهمدان نیز توقیفش میکنند به زندان میافتد .

همه از او حساب میبردند با اینکه پول زیادی به او میرسید ولی همه را به مردم می بخشید .

چنین مردی با این وادستگی و آزادی در پایه برتر عالم و دانش قرار داشت محمود دبستانی در این باره می نویسد:

rouzaneha.org

و من در تهران نزد میر شهاب الدین تبریزی که از شاگردان درجه اول مرحوم میرزای جلوه بود منطق و الهیات و شرح اشارات و قسمتی از اسفار را فرا میگرفتم اسنادم از حسن تقریر و حافظه قوی حاج میرزا احمد حکایت کرد و گفت روزی مشارالیه در تبریز چنانکه شیوه او بود سوره کهف را از بدو تا ختم قرائت کرد و بعد ترجمه آیه به آیه را بدون کلمه‌ای پیش و پس بایبانی شیوا دادا کرد بعداً به تفسیر پرداخت و دو ساعت تمام بدون خستگی نطق را ادامه داد. چنین هنر و قدرتی اگر در پارلمان‌های انگلیس یا فرانسه بکار میرفت چه آثاری در اذهان عمومی بجای میگذارد.

اما حاج میرزا احمد برائر آنهمه کوشش خالصانه در راه آزادی و مردم دیدن آنهمه آسیب‌ها، زندانها، تبعیدها در بدریها بیمار میشود، او در تهران میزیست وقتی میرزا رضا کرمانی ناصرالدین‌شاه را کشت او را بجرم اینکه همشهری میرزا رضا و همسایه او در شاه عبدالعظیم بوده است زندانی میکنند (چراغ عمرش در زندان استبداد خاموش میشود البته نه بمرگ طبیعی^۱).

سند دیگر از بدنبال تکمیل قرارداد ننگین ترکمانچای در ۱۲۴۳
بردگی سیاسی (۱۸۲۸) بر اساس چیرگی فرمانروائی قضائی و سیاسی بیگانگان (کاپیتولاسیون) و سپس قرارداد ننگین پاریس که خواهیم دید بهانه آن بوسیله (میرزاهاشم نوری) انجام گرفت وزارت خارجه دستوراتی به فرمانروایان تیرومند و محلی ایران میدهد از آنجمله سندیست که سعید نفیسی آنرا در مجله وزارت خارجه ایران درج کرده است.

این سند که از طرف وزارت خارجه ایران و با نظر ناصرالدین شاه در ۴ محرم ۱۲۸۶ صادر گردیده برای فرمانروای کرمان و بلوچستان با این عنوان مقرب الخافان و مؤمن = السلطان مرتضی قلی خان وکیل‌الملک، سر تیپ اول و حاکم مملکت کسرمان و بلوچستان ارسال شده است.
rouzaneha.org

اصول و مواد ۱۶ گانه این سند دستورالعمل در باره نحوه دیپلماسی ایران با دولت انگلیس و شیخ نشینان و سفارش درباره (نحوه سلوک، همراهی و موافقت با انگلیسها و اتخاذ روش مهر و عطا و نفوذ و غضب) و مسائل اقتصادی و تجاری و مرزی میباشد. این دستخط حاکیست که مسائل سیاست نیز در محدوده اختیارات وکیل‌الملک قرار دارد^۲.

۱ - روزگاری که گذشت: صنعتی زاده کرمانی ۱۰۸ تا ۹۷

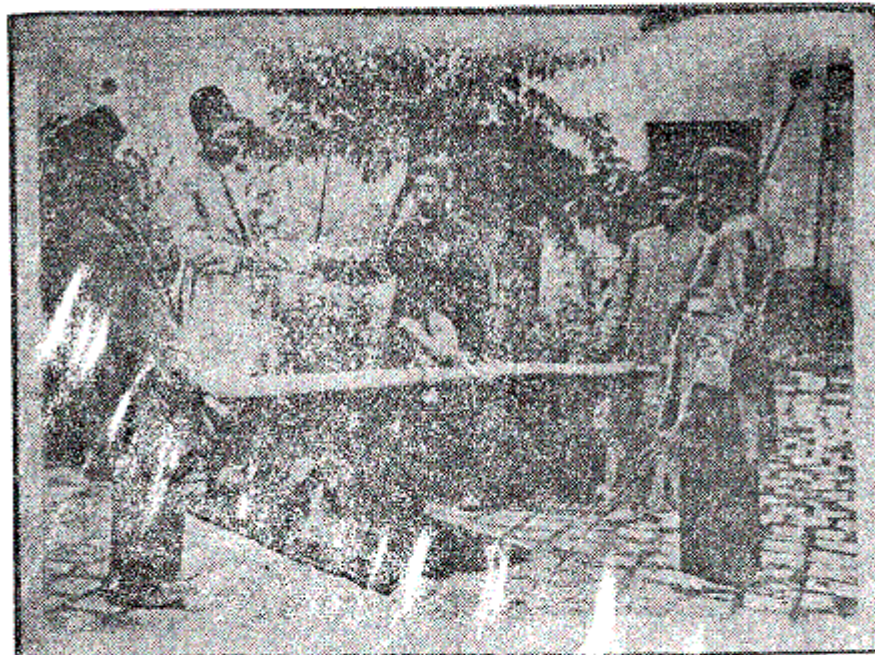
۲ - مجله وزارت خارجه شماره ۱۲ - اسفند ۱۳۳۹

وکیل الملك ۲ بعد از پدر تقریباً تمام عمر فرمانروای کرمان میبود. فقط در ۱۲۹۴ برابر شورش (شیخی و بالاسری) از حکمرانی برکنار میگردد، یکسال بعد دگر بار فرمانروای کرمان میشود، در سال ۱۲۹۶ ه. ق. ۱ (۱۸۷۹ م.) دیده از جهان فرومیپندد.

سهامداران وکیل الملك دوم دارای فرزندان زیاد بود که سرشناسترین و
شرکت نفت باشخصیتترین آنان: نصرالله الملك، حسین سردار نصرت،
 فتحعلیخان وکیل الملك، محمد رضا عدل السلطان، رستم رفعت الدوله

هستند، دکتر اسفندیار اسفندیاری فرزند رفعت الدوله است.
 دپمركز لندن سازمانی بنام (هاوزبوش) است که اسناد بایگانی شرکت سابق نفت ایران و انگلیس در آن نگهداری میشود اسفندیاری اسفندیاری و اردشیر اسفندیاری دارای صدسهم از سهام این شرکت بوده اند و اما صحت این قول با پیرفونتن نویسنده فرانسوی است که میگوید^۱ (اکثر سهامداران کمپانی نفت انگلیس و ایران مأمورین اینلنتجنت سرویس میباشدند)^۲

rouzaneha.org



دزیر چو بهای فراشان (اسفندیاری) بجای زبونی و ناله وزاری
 (سوره کهف) را می خواند

۱ - روزنامه کیهان شماره ۲۷۳۳-۲۷ خرداد ۱۳۳۱

۲ - جنگ سرد نفت صفحه ۲۱۵

پیوندهای
سیاسی
خاندان اسفندیاری با خاندانهای حکومتگر سیاسی : بیات -
آهی - خواجه نوری - اتابکی - گلایی - قاجار
فرمانفرمایان - ابراهیمی - شکرائی - معیری - اکبر
اقبال - عامری - بهزادی - سپهر - فرخ - جهانبانی - علایی - اردلان و
فرزانه اینچنین بستگی دارد.
rouzaneha.org

سهام السلطان (عباسقایی بیات) شوهر حاجیه شوکت الدوله خواهر سرداد نصرت
اسفندیاری . مجید آهی نوم دختری صدیق الملک اسفندیاری . عزیزالحاجیه
خواجه نوری مادر زن محشم السلطنه اسفندیاری . امیر دوست محمد خان تیموری
(نایب خاندان کلای) داماد محمدربیع اسفندیاری ، وکیل الدوله (برادر علی اصغر
اتابک) پدر زن موفق السلطنه اسفندیاری . مرتضی قلی وکیل الملک داماد فیروز میرزا
فرمانفرما ، باجناب مظفر الدین شاه . دختر مختار الملک ابراهیمی عروس عدل
السلطان اسفندیاری ، محمود اسفندیاری داماد سردار اکرم قراغوزلو ، باجناب
شکرائی ، معیری داماد مرتضی قلی خان وکیل الملک . محسن اکبر داماد یمین اسفندیاری
علی اقبال داماد محسن اکبر ، امان الله عامری داماد سرداد نصرت اسفندیاری ، موسی
نوری اسفندیاری شوهر خواهر حکیم الملک (علی نقی فرزانه) ، باجناب مورخ
الدوله سپهر - مهدی فرخ - محمد حسین جهانبانی . یمین اسفندیاری باجناب
عبدالله امیر علایی . رضا اسفندیاری داماد ناصر قلی اردلان . مستشار الوزراء
اسفندیاری داماد سراج الدوله بهزادی

□ □ □

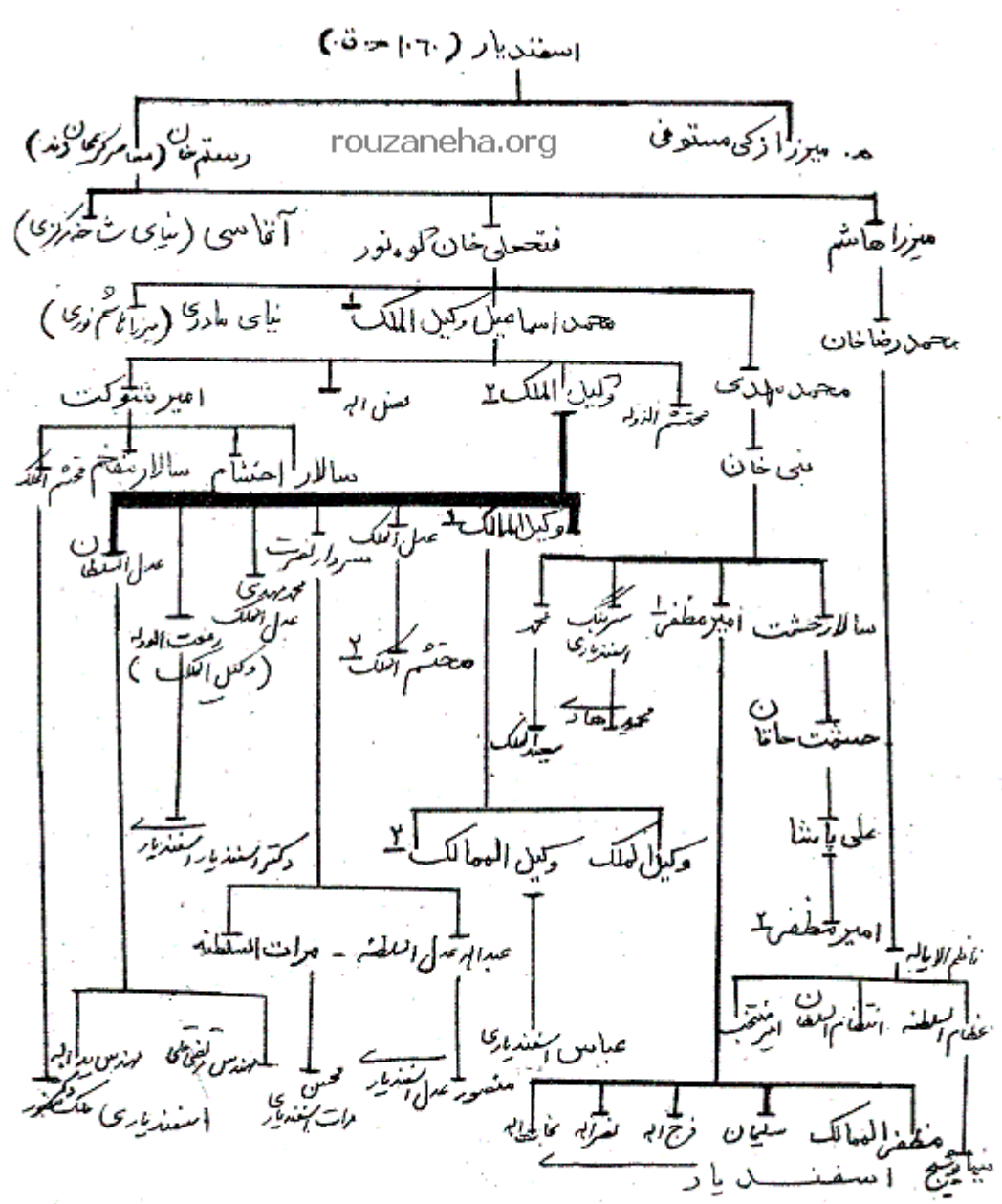
نمودارها :

نمودار نیروی قانونگذاری خاندان اسفندیاری صفحه ۱۱۳

تبارنامه خاندان اسفندیاری (۱) صفحه ۱۱۴

تبارنامه خاندان اسفندیاری (شاخه کرمان) صفحه ۱۱۵

[illegible]





پارهای از مایه های این کتاب

- آثار الباقیه عن القرون الخالیه : ابوریحان بیرونی ، اکبر دانا سرشت ، ۱۳۲۱
 ابراهیم کلانتر : سیاوش دانش ، چاپ وحید نیا ، ۱۳۴۸
 ابن اسفندیاری : بهاء الدین ، تفسر ، مجتبی مینوی ، ۱۳۱۱
 اختناق ایران : مورگان شوستر ، مترجم ابوالحسن موسوی شوشتری ، برزگر ،
 دابین ، چاپ افسر ۱۳۵۰
 rouzaneha.org
 افتخار عوالم شیعیه : نورالله خان ایلچی ، ژنرال سایکس (کتابخانه جاس شوری های)
 اخبار ایران : ابن اثیر ، محمد ابراهیم باستانی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۹
 الیگارشیا یا خاندانهای حکومتگر ایران : ابوالفضل قاسمی ، چاپ آشنا ، ۱۳۵۳
 انقلاب ایران : ادوارد براون ، احمد پزوه ، کانون معرفت ، ۱۳۳۸
 اخبار الطوال : ابوحنیفه دینوری ، مکتبه العربیه ، بغداد
 ایران از آغاز تا اسلام : رمان گیرشمن ، محمد مبین ، ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۹
 ایران در دوره سلطنت قاجار : علی اصغر شمیم ، چاپ ابن سینا ، ۱۳۴۲
 ایران در ساسانیان : آرتور کریستنسن ، رشید یاسمی ، ۱۳۱۷
 ایران در جنگ بزرگ : مورخ الدوله سپهر ، چاپ بانک ملی ، ۱۳۳۶
 بازیگران عصر طالعی : ابراهیم خواجه نوری ، مطبوعات پروین

- برهان قاطع: محمد حسن برهان تهریزی لکنهو چاپ سنگی
 بیرونک: عبدالعلی لطفی، رشالطقی، تهران ۱۳۳۵
 تاریخ انقلاب مشروطیت ایران: دکتر ملکزاده، کتابخانه سقراط، تهران
 تاریخ ایران: سرجان ملکم، شیاء الادبا، چاپ سنگی بمبئی ۱۳۲۳ ه. ق.
 تاریخ ایران: دابرت گوانت واتسون، وحید مازندرانی، انتشارات سخن
 تاریخ بیداری ایران: ناظم الاسلام کرمانی، بنیاد فرهنگ ۱۳۴۲
 تاریخ بلغمی: ابوجعفر طبری، ابوعلی بلغمی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۵
 تاریخ بیست ساله: حسین مکی
 تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس: محمود محمود، چاپ اقبال، ۱۳۳۱
 تاریخ زندگانی من...: عبدالله مستوفی، کتابفروشی علمی، ۱۳۲۵
 تاریخ خاندان اسفندیاری: اسداله نوری اسفندیاری، چاپ اقبال، ۱۳۲۹
 تاریخ فلسفه: ویل دورانت، عباس زریاب خوئی، تهران، فرانکلن
 تاریخ کرمان: احمدعلی وزیری، باستانی پاریزی، ۱۳۴۰ تهران
 تاریخ گزیده: حمداله مستوفی، عبدالحسین نوائی، امیرکبیر، ۱۳۳۹
 تاریخ مازندران: اسماعیل مهجوری، تهران، ۱۳۴۲
 تاریخ مشروطه ایران: سیداحمد کسروی: چاپ امیرکبیر
 تاریخ ایران: ژنرال پرسی سایکس، فخرداعی، تهران، ۱۳۲۳
 جنگ انگلیس و ایران: جرج هنت، حسین سعادت نوری، ۱۳۲۷
 جنگ جهانی در ایران: سرکلارمونت اسکرین، غلامحسین صالحیار
 جنگ سردت: پیرفوتن، دکتر شمس الدین امیرعلایی، تهران.
 حقایق الاخبار ناصری: محمدجعفر خودموجی، خدیوچم، چاپ ذوار، ۱۳۴۴
 حقوق بگیران انگلیس: اسماعیل دائین
 خاوران گوهر ناشناخته ایران: ابوالفضل قاسمی، چاپ تهران، ۱۳۴۸
 خاطرات سیاح یادوره خوف و وحشت: حاج سیاح، انجمن آثار ملی
 خاطرات خطرات: مخبرالسلطنه
 دولتهای عصر مشروطیت: جمشید زرغام بروجنی، اداره کل قوانین مجلس
 دادگاه: سیداحمد کسروی شرکت چاپاک، ۱۳۲۳
 دست پنهان سیاست انگلیس در ایران: خان ملک ساسانی، چاپ بابک
 دایرة المعارف جامعه شناسی ایران: غلامرضا انصافیور شرکت انتشار، ۱۳۵۲

- دیومبارز جنبش مشروطه : رحیم رئیس نیا ، ابن سینا ، تبریز ، ۱۳۴۸
روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه : محمد حسن اعتمادالسلطنه ، ایرج افشار ، تهران ، ۱۳۵۰
روزگاری که گذشت : صنعتی زاده کرمانی ، اسفند ۱۳۶۴ ، تهران
روضه الصفا : رضاقلی خان هدایت ، چاپخانه حکمت ، قم ، ۱۳۳۹
زندگانی حسن اسفندیاری : نیمایوشیج
سیاستگران قاجار : خان ملک ساسانی ، کتابخانه طهوری ، ۱۳۳۸
سفرنامه سایکس : پرسی سایکس ، حسین سعادت نوری ۱۳۳۶
شاهنامه : فردوسی چاپ سنگی ، بمبئی ۱۲۷۲ هـ . ق .
فراموشخانه و فراموش نری در ایران : اسماعیل رائین ، چاپ ایتالیا ۱۹۶۸
فداکاران فراموش شده آزادی ، دکتر سلام الله جاوید ، چاپ فردوسی ، ۱۳۴۷
کارنامه شاهان : آتودکر یستن سن ، امیر خانی ، سرکاراتی ، تبریز ، ۱۳۵۰
کتاب آبی : وزارت خارجه انگلیس ، سردار اسعد ، تهران
کتاب رضاشاه : نعمت اله مهرخواه ، چاپخانه سپهر ، ۱۲۳۵
گاهنامه : سیدجلال الدین تهرانی ، چاپ تهران
گیلان در جنبش مشروطیت : ابراهیم فخرائی ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، تهران ۱۳۵۲
rouzaneha.org
مرآت البلدان : محمد حسن اعتمادالسلطنه ، چاپ سنگی ، تهران ، ۱۲۹۶
مرزهای دانش : اداره رادیو ایران ، تهران ، ۱۳۳۹
مروج الذهب... : ابوالحسن مسعودی ، ابوالقاسم پاینده ، ترجمه نشر کتاب
مسیحیت در ایران : سعید نفیسی ، نورجهان ، تهران ، ۱۳۴۳
مشروطه گیلان (یادداشت های رابینو) : محمد روشن ، چاپ طاعتی ، دشت ۱۳۵۲
مقالات تاریخی : دکتر فریدون آدمیت ، انتشارات شبگیر ، ۱۳۵۲
نسخ التواریخ : محمد تقی سپهر ، چاپ تهران
پیرم خان : اسماعیل رائین ، چاپخانه مازگرافیک ، انتشارات زرین ، ۱۳۵۰

نسخه‌های خطی ، عکسی

- اسناد دولتی کرمان : کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گنجینه خطی و عکسی و میکروفیلم
- افضل التواریخ : کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گنجینه خطی و عکسی و میکروفیلم
- روزنامه دولت علیه ایران : کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گنجینه خطی و عکسی و میکروفیلم
- فرماندهان کرمان : کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گنجینه خطی و عکسی و میکروفیلم

روزنامه ، مجله ، سالنامه

- روزنامه اتحاد ملی : احمدهاشمی چاپ تهران
- « مردامروز : محمد مسعود
- « دموکرات ایران :
- « رسمی کشور شاهنشاهی : سید محمد هاشمی
- « زبان ملت : اسلامی
- « سیاست ما : دانش نوبخت
- « حبل المتین : جلال الدین حسینی چاپ کلکته (هند)
- « قیام ایران : حسن صدر چاپ تهران
- « گیهان : مصباح زاده
- « قرن بیستم : میرزاده عشقی
- « مهر ایران : مجید هوقر
- « نوبهار : ملک الشعرا بهار
- « سالنامه پارس : امیر مجاهد
- « سالنامه دنیا : عبدالکریم طباطبائی
- مجله ایران شهر : چاپ برلن

« تهران مصور :	مهندس والا	چاپ تهران
« راهنمای کتاب :	ایرج افشار	«
« خواندنیها :	علی اصغر امیرانی	«
« وحید :	دکتر سیف‌الہ وحیدنیا	«
« وزارت خارجه :	وزارت خارجه	«
« نشریہ اخبار :	« «	rouzaneha.org
« یادگار :	عباس اقبال	«
« یغما :	حبیب یغمائی	«

کتابهای لاتین

Brown, E. G : Crief Narative of Recent Event In Pesia .

Christensen, A : L'Iran sur les sassanides .

Europa. Publications LTD : The Internationl who's who .

Fraser, J : Travels And Adventores In Peilian Provinces .

Churchil, G : Biographilal notices persian statesmen And Notables .

Hekmat, N : Russian And Great Britain in Iran

Od'onovan, L. E. : O Merve oasis .

ویژہ نامہ ہا " نشر دیگران 1 2 3

روزانہ ہا... نشر دیگروان روزانہ ہا... نشر دیگروان